

زندان

جناب آقای دادستان کل از زمان تصدی خود باین مقام همت بر اصلاح وضع زندان گماشته و بسیار بجاست که در این موقع تذکراتی بمناسبت این اقدام داده شود :

اگر فراموش نشده باشد در سال ۱۳۲۵ آقای داود پیرنیا رئیس سابق کانسون و کلاه برای اصلاح وضع زندان ها اقدام نمود در فاصله کمی عده افراد بلا تکلیف و معطل برای محاکمه در زندانها تقلیل یافت و حتی برای اجراء این منظور از کانون و کلاه خواهش نمود که عده از آقایان و کلاه بامدافه مجانی از زندانی ها همکاری با ایشان کنند و عده از آقایان و کلاه نیز این خدمت مجانی را حسن استقبال کردند و زندان ها از آن صورت بد خارج گردید .

البته آن اقدام میبایستی توأم با اقدام دیگری باشد تا بشر برسد و اکنون هم که جناب آقای دادستان کل کوشش فوق العاده در تصفیه داخله زندان ها و تقلیل نفقات زندانی میکنند هر گاه اقدامات دیگری در عرض اقدام ایشان نشود بعد از مدت کمی باز زندان ها پر از زندانی خواهد شد .

جناب آقای دادستان کل برای ساختن يك زندان دارای فضای وسیع و وسائل برای کار و زراعت مشغول اقداماتی هستند که هر گاه بنتیجه برسد وضع زندانی ها و خانواده های آنها در آینده تامین خواهد شد اما آنچه من میخواهم در این مقاله مورد بحث قرار دهم لزوم اصلاحاتی در قوانین است تا در آینده اصولاً عده زندانی در مملکت کم تر باشد و خانواده های کشور از تهدید زندان که اکثر اوقات مساوی با نابودی آنها است در پناه باشند .

بقیده من در مقابل زندانی کردن اشخاص باید چند مسئله را بطریق اصولی در نظر گرفت :

- اول - آیا زندان باعث جلو گیری اذارتکاب جرائم است .
- دوم - آیا زندان باعث تهذیب و تصفیه اخلاق عمومی است ؟
- سوم - فواید زندانی کردن اشخاص از نظر جامعه بیشتر است یا مضار آن ؟

مسائل فوق بنظر من درهر جامعه حل شده است و مخصوصاً در جامعه ما اینک بعد از سی سال آزمایش در این کشور این نتیجه مورد اتفاق عموم است که زندان بتهنایی نه باعث جلوگیری از ارتکاب جرائم است و نه موجب تهذیب و تصفیه اخلاق عمومی و مضار آن در صورتیکه بهین نحو پیش رود و عوامل دیگر در نظر گرفته نشود از لحاظ اجتماع بیش از فواید آن است . ولذا باید عوامل دیگری که مؤثر تر در جلوگیری از ارتکاب جرائم است مورد نظر واقع شود و مادام که علل انحراف اخلاقی افراد در کشوری موجود است تنها توسل بزندان منظور اصلی از زندان یعنی اصلاح فرد در جامعه را تأمین نخواهد نمود . پس مادام که عوامل مؤثر در انحراف اخلاقی در کشوری موجود است باید با نقشه های صحیح اقتصادی و اجتماعی عوامل مزبور را از میان برد و از زندانی شدن افراد حتی المقدور چون مفید بحال جامعه باشرائط فعلی نخواهد بود کاست و اگر موجبات زندانی شدن اشخاص از میان نرود هر دو سالی یکبار هر زندانی چند برابر بیشتر از گنجایش خود زندانی خواهد داشت و بنظر من برای تقلیل نفقات زندانی باید متوسل باصلاح بعضی از قوانین و مراقبت در اجراء قوانین دیگر و وضع قوانینی جدید گردید تا پس از یکبار تصفیه داخله هر زندانی در مدت کمی دوباره زندان از زندانی برنشود .

اصلاح بعضی از قوانین

۱- برای بعضی از قوانین ما هیچ منطق قانع کننده وجود ندارد . در دعای کیفری افراد عادی (غیر مستخدم دولتی) وقتی محاکمه میشوند همینکه کیلی مرفعی کنند تا خاتمه محاکمه آزاد خواهند بود و پس از قطعیت حکم مجازات اجرا میشود ولی یک استثنا بدون جهتی درباره مستخدمین دولت قوانین دیوان کیفر قائل شده که مطابق آن همینکه ادعای نامہ صادر گردید متهم باید توقیف شود و تا توقیف نشود محاکمه شروع نخواهد شد در صورتی که هیچ تفاوتی بین مستخدم دولت و سایر افراد از این جهت نباید وجود داشته باشد و مستخدمین دولت هم با معرفی کردن کفیل باید آزاد شوند و پس از ختم محاکمه مجازات توقیف درباره آنها اجرا شود گذشته از آنکه قانون و رویه فعلی غیر اصولی است زیرا لازم میآید بیگناهان قبل از ختم محاکمه بدون جهت توقیف و از آزادی محروم گردند اداری این عیب است که موجب زندانی شدن عدّه زیادی در زندان ها میشود و حال آنکه هیچ جهتی برای زندانی شدن آنها تا قبل از خاتمه محاکمه وجود ندارد پس این یکی از طرفی است که عدّه زیادی را در زندان ها بدون لزوم نگاه می دارد و قانون مربوط در این مورد حتماً باید اصلاح گردد من در این موضوع چندبار بوسیله لوابیح بوزارت دادگستری تذکر داده ام و باینکه یکی از مسائلی است که در سر نوشت خانواده های متهمین تأثیر دارد تاکنون توجهی بآن نشده است .

۲- در مورد افراد غیر مستخدم دولت هر گاه شکایت کیفری آغاز شود باز پرس بدون وجود دلیل مبادرت با حضار متهم نمیکند ولی قانون دیوان کیفر کارمندان دولت بدادستان آن دیوان حق توقیف اشخاص را بدون رعایت هیچ تشریفاتنی داده و مکسر در مشاهده شده دادستان های دیوان کیفر بدون دلیل و بمجرد توهم و سوء ظن یا بقصد تهنیه

دلایل اشخاص را توقیف نموده اند. بنابراین برای اینکه موجبات زندانی شدن از جهت قانونی کمتر وجود داشته باشد حق اینست اختیار دادستان دیوان کیفر در مورد توقیف مستخدمین دولت سلب گردد.

۳- ب موجب ماده اول قانون اصلاح پاره از مواد قانون اصول محاکمات جزائی مصوب هیجدهم دیماه ۱۳۱۷ مدعی العموم می تواند از مستنطق درخواست تشدید اقدامات برای جلوگیری از فرار یا مخفی شدن نماید و در موقعیکه ادعای نامہ تنظیم شده و امری در دادگاه جنحه یا استیناف یا دیوان عالی جنائی مطرح است تقاضای توقیف متهم را از محکمه بخواهد و باتشدید نسبت با اقداماتی که مستنطق قبلاً نموده تقاضا کند و قراردادگاه مبنی بر موافقت با درخواست مدعی العموم بدایت و استیناف قطعی است.

این یک ماده زائیدی است و شان وضع آنهم بمناسبت پرونده های خاصی بوده والا پس از آنکه مستنطق تأمین می کند که بنظرش کافی برسد از متهم اخذ کند دیگر تقاضای تأمین بیشتر بی مورد است چه مراقبت کافی هر گاه در امور دادسراها بشود که باز پرس مطابق منظور قانون گذار عمل کند احتیاجی باین سخت گیریها نخواهد بود پس نسخ این ماده قانون نیز برای اصلاح وضع زندان لازم است.

۴. یکی از علل توقیف اشخاص محکومیت مالی است که در قوانین متعددی پیش- بینی شده مثلاً در مورد تقاضای ثبت املاک دیگری برخلاف مقررات قانون ثبت اسناد تقاضا کننده ثبت تادان کلیه خسارت وارد بصاحب ملک باید در توقیف بماند و در مورد ادای دیون هر گاه محکوم علیه محکوم به را نپردازد و در مورد اوراق اجرائیه ثبت هر گاه مدیون اموالی برای معرفی نداشته باشد حکم توقیف جاری میشود. در مسئله اتهام قاچاق بتشخیص اداره متهم هر گاه دو برابر جریمه ادعائی را نپردازد تا خاتمه محاکمه در توقیف باقی خواهد ماند.

و همینطور در مورد اختلاس بموجب قوانین دیوان کیفر و در کلیه امور جزائی مطلقاً بر طبق ماده ۲۷۸ اصلاحی قانون مجازات عمومی هر کس بتأدیه مالی اعم از غرامت و غیر آن بدولت و یا بتأدیه خسارت مدعی خصوصی محکوم گردد و بعد از ده روز از زمان مطالبه محکوم به مالی را تأدیه نکند و دسترس با اموال او نباشد حق توقیف اشخاص داده شده است در صورتیکه در قبال محکومیت مالی در دنیای امروز افراد را توقیف نمیکند و این چنین حق توقیف در ممالک عقب افتاده وجود دارد و لازم است از کلیه قوانین کشور ما تمام مقرراتی که موجب حبس اشخاص در مقابل محکوم به مالی میگردد حذف گردد.

مواردی که گفته شد برای مثال است و منظور نشان دادن لزوم حذف تمام قوانینی است که بدون منطوق و جهت صحیح باعث توقیف افراد میشود.

مراقبت در اجراء قوانین

مواردیکه باز پرس میتواند توقیف اشخاص را بخواهد در اصول محاکمات جزائی پیش بینی شده و اگر مقررات فوق عادلانه و بموقع و بحسب لزوم و ضرورت و اقتضاء اجرا شود توقیف اشخاص کمتر صورت خواهد گرفت و زندانها همیشه پراز زندانی نخواهد

بود. آقایی که از وضع تعقیب کیفری با اطلاع اند میدانند که در خیلی از موارد باز پرس تأمین شدیدی خواسته بدون اینکه آن چنان تأمین مورد حاجت باشد و بنا بر این لازم است باز پرس در موقع توقیف اشخاص بسیار دقت کند تا مبادا بدون ضرورت کسی توقیف گردد و مخصوصاً در این سنوات اخیر تعقیب کیفری بنسبست اختلافات حقوقی در دادسراها زیاد شده و حق این است در تمام مواردی که باز پرس احساس می کند منشأ اختلاف اشخاص معاملات یا روابط حقوقی است یا توقیف ضرورت ندارد و موجب تضییع حقی یا مانع برای کشف جرم نمیشود از توقیف خودداری کند اگر بدقت باحصائیه توقیف اشخاص از بیست سال باینطرف توجه شود شاید بیش از هفتاد درصد آن غیر ضروری بوده است و در آینده رعایت این نکات مسلماً موجب تقلیل نفرت زندانی و بالتبع بهبودی وضع زندان ها خواهد گردید .

وضع قوانین جدید

برای جلوگیری از زندانی شدن افراد باید با اصلاح و وضع بعضی از قوانین پرداخت که برای نمونه چند مورد آنرا در اینجا ذکر میکنیم :

۱- بعضی از امور قابل تعقیب نیست مگر اینکه مدعی خصوصی شکایت کرده باشد نظر من این است موارد مذکور را باید توسعه داد و قسمتی عمده از جرائم را که مربوط باموال و یاروایب خصوصی افراد است موکول بشکایت مدعی خصوصی نمود تا بدین طریق حجم دعوی کیفری کم و موجبات توقیف کمتر فراهم شود .

۲- موقوف شدن تعقیب کیفری در اثر استرداد شکایت بوسیله مدعی خصوصی نیز موارد مخصوصی بوجوب قانون دارد . بنظر نویسنده باید موارد سقوط تعقیب کیفری را در صورت استرداد شکایت بوسیله مدعی خصوصی زیاد تر نمود . زیرا در مورد بسیاری از جرائم با ارضی شدن شاکی خصوصی زندانی شدن محکوم بی مورد است و این یکی از وسائل مؤثر در تقلیل حجم امور کیفری و خصومت بین اشخاص است .

۳- بنظر اینجانب تعلیق مجازات باید تعمیم یابد و هر محکومی در مرتبه اول محکومیت کیفری مستحق تعلیق مجازات باشد جز در جرائم خاصی از قبیل قتل یا غارت یا جعل اسناد رسمی - با این ترتیب قسمت عمده از مردم از زندان و عواقب وخیم آن نجات خواهند یافت و اشخاصی که اتفاقاً مرتکب جرمی شده اند با آزاد بودن از زندان میتوانند از خانواده خود نگاهداری کنند و خود از کار و کسب باز نمانند در صورتیکه زندان آنها را از کار کردن باز میدارد و افراد خانواده آنها نیز دچار ابتلاآت گوناگون نمیکند که از کثرت و ضوح محتاج شرح نیباشد .

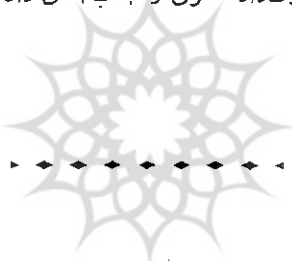
۴- تبدیل محکومیت کیفری بفرامت تقدی از مسائل مؤثر در اصلاح وضع زندان و عواقب وخیم زندانی شدن است . فرض کنید يك نفر کاسب در موردی بعنوان خیانت در امانت یا کلاهبرداری محکوم بسه ماه حبس تأدیبی میشود و منشأ شکایت اختلاف حقوقی است که در نظر قاضی خیانت در امانت یا کلاهبرداری تعبیر شده . اگر این شخص بزندان برود از کسب باز میماند و در برگشت از زندان دیگر قدرت ادامه بکسب و کار را نخواهد

داشت زیرا قدرت مالی او هم‌اکنون بوده که با سرمایه کم در روز بتواند خرج خود و خانواده خود را تأمین کند و با سه ماه حبس همه چیز او از میان می‌رود و دیگر کاری از او ساخته نیست جز آنکه ولگردی و قمار بازی یا دزدی و شرارت نماید عدم رعایت این نکات است که موجب گردیده هزارها نفر در زمره ولگردان و دزدان باشند و شاید اگر قانون ما بصورت بهتری بود این عده امروز در زمره مردان با تقوی و بی‌آزار و در عین حال فعال می‌بودند .

بنابراین تبدیل دو ماه حبس بغرامت نقدی را باید تبدیل باختیار قاضی در تبدیل محکومیت کیفری به نقدی نمود تا اشخاص اگر استطاعت دارند بغرامت نقدی را بپردازند و دست قاضی هم برای تعیین میزان آن باز باشد تا در موارد مختلف محکومیت اجرا کند در مورد ثروتمندان غرامت بیشتر و نقد در مورد کسبه و مردم متوسط یا عادی پرداخت با قسط البته آنچه در این مقاله ذکر میشود پیشنهاد قطعی نیست و مسلماً احتیاج به اصلاح دارد ولی همینقدر معرفت زمینه و طرز فکر است برای وضع قوانینی که میتواند در کم شدن زندانی و تأمین آسایش خانواده‌ها در آینده تأثیر زیاد داشته باشد .

امیدوار است وزارت دادگستری و جناب آقای دادستان کل بمسائل مورد بحث

توجه نمایند .



انطباعات فریبنجی

بقلم دکتر مجید حائری

حقوق جزای بین‌المللی

عنصر اجتماعی مجازات بین‌المللی - اشاعه مجازات بین‌المللی در سالهای اخیر قرن بیستم توجه علمای حقوق جزاء و بطور کلی سایر مردمان را بخود معطوف داشته است .

سهولت مسافرتها و آسانی خروج و دخول بکشورها و سرعت وسائل ارتباطی که حتی روز بروز در تنزاید است بر اهمیت این موضوع میافزاید و حتی توجه دولتها را باین موضوع جلب میکند که چنانچه یکی از اتباعشان در خارجه مرتکب جرمی علیه کشور متبوع و قوانین جاری مسلکشان شود چگونه باید او را مجازات کرد . بطور اخص ایجاد دسته و گروه بدکاران و خائنین که خطر و ضرر آنان بیشتر ظاهر میشود و اغلب در خارج يك کشور تشکیل میشود موجب وحشت و دهشت علمای حقوق را فراهم نموده است - چه بر کسی پوشیده نیست که این جرائم بیش از سایر بزلهای عادی فردی